

حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی - امیر مقدم متقی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**

سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۴۰-۶۶

حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی

امیر مقدم متقی*

چکیده: نگارنده به مباحثی مانند بروز حیاء و عفاف در میان مردان و زنان در ادبیات عصر جاهلی و میزان فراگیری آن می‌پردازد و به این پرسش توجه می‌کند که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان در دوره جاهلی به معنای فقدان فرهنگ حیاء و عفاف است یا نه. نگارنده عفت را در چند شاخص: نگاه، کلام، گوش، دامن، شرب خمر، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه، پوشش و حجاب بررسی می‌کند و از آنها فطری بودن حجاب را نتیجه می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ حجاب زنان - دوره جاهلی؛ اشعار دوره جاهلی - تحلیل محتوا؛ حیاء و عفاف - دوره جاهلی؛ عفت بانوان - شاخص‌ها.

مقدمه

علمای اخلاق برای اثبات فطری بودن حیاء ادله فراوانی از آیات، احادیث و اسناد تاریخی ذکر نموده‌اند. مطالعه فرهنگ اقوام کهن از طریق اسناد تاریخی می‌تواند سهم بسزایی در تایید فطری بودن این فضیلت و مقدمه‌ای برای بسط آن به عصر کنونی باشد. یکی از این اقوام پیشین که مطالعه فرهنگ آن از این منظر جایگاه ویژه‌ای دارد، جامعه عرب پیش از اسلام است. مطالعه فرهنگ این دوره به عنوان بافتی که اسلام در آن نازل شد فهم بهتری از دین را به صورت کلی سبب می‌شود همانطور که پژوهش در خصوص موضوع حیاء و عفاف تفسیر دقیق‌تری از آموزه‌های دینی را به دست می‌دهد که با این دو صفت در ارتباطند مانند احکام مربوط به پوشش که به نوعی می‌توان هدف آن را ارتقا سطح حیاء و عفاف اجتماعی دانست.

همچنین نباید فراموش کرد که بررسی فرهنگ اقوام کهن به دلیل بعد زمانی و نبود منابع موثق به جز تعدادی سنگ نبشته و یا آثار مکتوب منظوم و منثور بر جای مانده، بسی دشوار است. در خصوص عصر جاهلی نیز اگر چه سنگ نبشته‌های قابل اعتمادی در زمینه بحث در دست نیست، اما آثار مکتوب فراوانی که قسمت اعظم آن منظوم است از آن دوران بر جای مانده است که در موضوع این مقاله کمک شایانی می‌نماید.

در بین ابعاد مختلف حیاء و عفاف سوال‌هایی که این پژوهش به آن پاسخ می‌دهد از این دست است: حیاء و عفاف در عصر جاهلی به چه شیوه‌هایی در جامعه نمود می‌یافت؟ آیا در جامعه آن روز فراگیر بوده یا به گروه یا افرادی اختصاص داشته؟ آیا پوشش زنان و مردان آن روز دلیل بر رواج فرهنگ حیاء و عفاف در آن دوره است؟ و سرانجام این که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان جاهلی به معنی

فقدان فرهنگ حياء و عفاف در آن عصر است؟

بحث اصلی

حیاء در اصطلاح شرم داشتن از ارتکاب چیزی است که در شرعاً یا عقلاً یا عرفاً مذموم است و شرم داشتن از غیر این، حماقت است^۱ و عفت صفتی است که از غلبه شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند.^۲ بر مبنای متون جاهلی یکی از عالی‌ترین فضایل و یکی از زیننده‌ترین اوصاف زن که همواره مورد ستایش عرب جاهلی به شمار می‌رفت فضیلت حياء و عفاف است به گونه‌ای که اگر زنی در آن عصر از اتصاف به این دو فضیلت به دور می‌ماند به شدت از جایگاهش تنزل می‌یافت. مرد جاهلی نیز این صفت را ارج می‌نهاد و بر وجود آن نزد همسرش بر خود می‌بالید، چنانکه شنفری شاعر عصر جاهلی در باره همسرش امیمه غزلی می‌سراید که به باور اصمعی بهترین ابیات در وصف زنان و عفتشان است:^۳

- (۱) تَحُلُّ بِمَنْجَاةٍ مِنَ اللَّوْمِ يَبْتَهَا إِذَا مَا يُبُوْتُ بِالْمَذْمَةِ حُلَّتِ
(۲) كَأَنَّ لَهَا فِي الْأَرْضِ نَسِيًّا تَقْصُصُهُ عَلَى أُمِّهَا وَإِنْ تَكَلَّمْتَ تَبْلَتْ
(۳) أُمِيمَةُ لَا يُجْزَى نَثَاها حَلِيلُهَا إِذَا ذُكِرَ النِّسْوَانُ عَفَّتْ وَجَلَّتْ
(۴) إِذَا هُوَ أَمْسَى أَبَ قُرَّةَ عَيْنِهِ مَأَبَ السَّعِيدِ لَمْ يَسَلْ أَيْنَ ظَلَّتْ؛

(۱) او وارد خانه‌اش می‌شود بی آنکه مورد ملامت باشد در حالیکه خانه‌هایی هستند که از این نظر مورد ملامت و مذموم هستند. (۲) از شدت حياء همواره سرش پایین است و گویی روی زمین دنبال چیزی می‌گردد؛ و اگر چیزی از او بپرسند کوتاه جواب می‌دهد. (۳) سخن درباره امیمه مایه سرافکندگی و خواری شوهر نیست و هر جا سخن از زنان باشد، نام «امیمه» با پاکدامنی و

۱. محمد مهدی الترقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۷.

۲. الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه عف.

۳. احمد محمد شاکر، المفضلیات، ص ۱۰۹.

۴. شنفری، دیوان شنفری، ص ۳۲-۳۳.

عفت همراه است. (۴) چون شوهرش عصر هنگام به خانه برگردد، همچون شخص خوشبخت و خشنود بر می‌گردد و از زنش نمی‌پرسد کجا بوده‌ای.

از زنان مشهور به عفت در آن زمان که به همین دلیل عقیقه نام یافت، لیلی بنت لکیز بود. بسیاری از اشراف عرب خواستگار او بودند، اما او از سر شرافت ابا می‌کرد تا آن جا که پسر شاه ایران، آوازه او را شنید و دستور داد تا او را به نزد او آورند و چون به نزد شاه آمد و در خواست ازدواج او شنید ابا کرد. شاهزاده بر اوسخت گرفت و آزارش داد تا در نهایت به یاری پسر عمویش از این مهلکه نجات یافت.^۱

از دیگر شواهدی که نشان می‌دهد عفت در آن جامعه صفت پسندیده‌ای به شمار می‌رفته است شعر سلیم است که در توصیف زنی از بنی عوار بن مالک او را به دلیل عقیف بودن بهترین دختر می‌داند:

(۵) لَعْمُرُ أَيْكٍ وَالْأَنْبَاءُ تُنْمِي لِنِعَمِ الْجَارِ أُخْتُ بَنِي عَوَارِ

(۶) مِنَ الْخَفَرَاتِ لَمْ تَفْضَحْ أَبَاهَا وَلَمْ تَرْفَعْ لِإِخْوَتِهَا شَرَارًا

(۵) قسم به جان پدرت حال آنکه اخبار نیز بازگو می‌کنند، چه خوب همسایه - ای است، خواهر بنی عوار. (۶) او از دختران عقیف و با حیاء است که پدرش را رسوا نکرده و مایه ننگ و عاری برای برادرانش نشده است.

هم‌چنین آورده‌اند که روزی حجاج از لیلی اخیلیه پرسید: جوانیت رفت و دوران تو و توبه تمام گشت اینک بر من راست بگو آیا بین تو و توبه مرادتی بوده یا به گونه‌ای تو را خطاب قرار داده که قصدش آن باشد؟ لیلی در پاسخ گفت به خدا سوگند هرگز. جز اینکه شبی که در محاوره‌ای بایکدیگر خلوت کرده بودیم احساس کردم که سخنانی بر زبان می‌آورد که مناسب نیست پس به او گفتم:

۱. حبیب الزیات ، ۲۰۱۲م، ص ۳۰.

۲. أبو الفرج الإصفهانی -الأغانی، ج ۱۸، ص ۱۳۷.

(۷) وَذِي حَاجَةٍ قُلْنَا لَهُ لَا تَبُحْ بِهَا فَلَيْسَ إِلَيْهَا مَا حَيِّتَ سَبِيلُ
 (۸) لَنَا صَاحِبٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ نَحْوَنَهُ وَأَنْتَ لِأُخْرَى فَارِغْ وَحَلِيلُ
 (۹) نَحْنُ نَحْنُ تَهْوَى غَيْرَهَا فَكَأَنَّهَا لَهَا مِنْ تَطَنِّيْهَا عَلَيْكَ دَلِيلُ

(۷) به حاجتمندی گفتیم درباره آن چیزی نگو، زیرا مادام که زنده باشی تو را راهی بدان نیست. (۸) ما را صاحبی است که شایسته نیست به او خیانت کنیم و تو نیز از آن کسی هستی که برای او کفیل و همسر هستی. (۹) او می‌پندارد که تو دل‌باخته کسی غیر او شده‌ای و گویی نزد او همین گمان برای دل‌باختگی تو (به غیر) کافی است.

هرگز به خدا سوگند پس از آن بین ما رابطه‌ای از این دست اتفاق نیفتاد تا مرگ، بین مان فاصله افکند. حجاج گفت پس از آن چه شد. گفت شخصی را به قبیله ما فرستاد و او حاضر شد و این بیت را بر ما خواند:

(۱۰) عفا الله عنها هل أبيتُ ليلةً من الدهر لا يسري إليّ خيالها
 (۱۰) خدا از او (معشوق) در گذرد؛ آیا شبی بوده است که سر بر بالین گذارم
 بی آنکه خیالش به قلب و ذهنم خطور نکند.
 چون مرد آن شعر را بخواند مضمونش را دریافتم و گفتم:

(۱۱) وَ عَنْهُ عَفَا رَبِّي وَ أَحْسَنَ حِفْظَهُ عَزِيزٌ عَلَيْنَا حَاجَةٌ لَا يَنَالُهَا
 (۱۱) خدا از او نیز درگذرد و حفظش کند. برای ما سخت است حاجتی داشته
 باشد که بر آن دست نمی‌یابد.

این داستان که در آغانی نقل شده است به وضوح، توجه شدید به حفظ سطحی از شرف و عفت در برخی از زنان جاهلی را نشان می‌دهد.^۱

داستان‌هایی از این دست که نشان دهنده رواج رفتارهای عفیفانه در عرب پیش از اسلام است در اسناد تاریخی بسیار دیده می‌شود. روزی سهل بن ملک فزازی

۱. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ۱۱، ص ۱۹۷.

بر حارثة بن أم به عنوان میهمان وارد شد، اما او را نیافت. در این زمان خواهر سهل از او پذیرایی نمود. سهل که او را زیبا یافت دلدادۀ او گشت و با ابیاتی سعی در جلب او نمود؛ اما او در پاسخ به سهل گفت: ای سهل این سخنان برازنده یک شخص عاقل و دانا و نجیب نیست. سهل چون این سخن را از او شنید از آن جا به نزد برادرش رفت و او را از وی خواستگاری کرد و در نهایت با او ازدواج نمود و به نزد قبیله اش برگشت.^۱

در ضرب المثل‌ها که میراث اندیشگانی اقوام گذشته‌اند نیز ردپایی از اهمیت فضیلت حیاء در فرهنگ جاهلی دیده می‌شود. در ضرب المثل «أحیاء من فتاة»^۲ (با حیاء‌تر از دختر جوان)، دختر جوان نماد حیاء دانسته شده است و این در صورتی درست است که در ذهن مردم آن زمان بین دو مفهوم دختر جوان و حیاء هم‌نشینی گسست ناپذیری وجود داشته باشد.

علاوه بر این که در نگاه مردان و جامعه عفت و حیاء برای زنان پسندیده به شمار می‌رفته است گزارش‌هایی در دست است که در نگاه خود زنان نیز حیاء صفت ارزشمند و ضروری برای زنان است، چنان که از هند بنت الخس وقتی پرسیدند کدام صفات برازنده زن است؟ در پاسخ پوشش و حیاء را نام برد.^۳ در کنار گزارش‌هایی که از گسترش حیاء در فرهنگ جاهلی حکایت دارد گزارش‌هایی نیز درباره زنانی است که تن به کارهای ناشایست می‌دادند. گویا ایشان این عمل خود را شب انجام می‌دادند و مردانی که شب سراغ این زنان می‌رفتند در زمان برگشت، برای پنهان‌سازی با لباس‌های خود ردپایشان را پاک می‌نمودند.

۱. احمد بن محمد میلانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۸۱.

۲. زمخشری، المستقصى فی أمثال العرب، ج ۱، ۹۰-۹۱.

۳. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۸۱.

چنانکه خطیب تبریزی در شرح این بیت از عوراء بنت سُبَیْع می‌آورد:

(۱۲) طَيَّانَ طَاوَى الْكُشْح لَا يُرْخَى لِمُظْلَمَةٍ إِزَارُهُ^۱

(۱۲) او شخصی گرسنه، با شکمی کوچک و لاغر اندام بود که هیچگاه لباسش به خاطر یک زن روسپی بر روی آثار قدم‌هایش انداخته نمی‌شد (مردی عقیف و وفادار به همسرش بود).

این بیت هم‌چنین نشان می‌دهد که عفاف در میان مردان نیز امر پسندیده‌ای بوده‌است. مردانی که تمام همشان هوسرانی بود در جامعه مردانی ترسو، بدون همت و گمنام به شمار می‌رفتند که از عربیت چیزی در وجودشان نیست.^۲ در این میان رؤسا و بزرگان قبایل بیش از همه بر رعایت این فضایل دقت داشتند؛ چنانکه آورده‌اند پدر امرؤ القیس^۳ او را از خود طرد نمود به دلیل آنکه از شعرش بوی فسق و فجور بر می‌آمد^۴ و نیز گفته‌اند «لیس سیداً من غلبته شهوته» کسی که شهوت بر او غالب باشد، رییس نیست.^۵

شواهد بالا گرچه بر ارزشمند بودن صفت حیاء و عفاف در عرب پیش از اسلام دلالت می‌کند و فراگیر بودن آن را نیز نشان می‌دهد اما نافی ناهنجاریهای اجتماعی در این موضوع نیست. در این جامعه مانند هر جامعه دیگری اراذل و مردان و زنان فاسق و فاجری نیز وجود داشته‌اند که البته نمی‌توان وجود آنان را دلیلی برای بی‌عفتی عمومی جامعه آن زمان قلمداد کرد.^۶

در ادامه به هدف تحلیل بیشتر موضوع برخی از نمودهای فضیلت حیاء و عفاف

۱. الخطیب التبریزی، أبو زکریا یحیی بن علی، شرح دیوان الحماسة (أبوتمام)، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. عبدالله عقیفی، المرأة العربیة فی جاهلیتها و إسلامها، الجزء الأول، ص ۶۱-۶۲.

۳. شاعر جاهلی که شاهرزاده بود.

۴. همان مأخذ، ص ۶۳.

۵. همانجا.

۶. همانجا.

را در عرب پیش از اسلام به همراه مستندات آن مرور می‌گردد.

عفت نگاه

مردان عرب به تاثیر نگاه و ضعف دل آگاه بودند. از همین رو همواره در برابر زن همسایه، جانب عفت نگاه می‌داشتند و چشم فرو می‌انداختند. اگر مردی زن همسایه را می‌دید، دیدگانش در پی او نمی‌رفت؛ درنگ می‌کرد تا زن وارد منزل خود شود:

(۱۲) وَأَغْضُ طَرْفِي مَا بَدَتْ لِي جَارَتِي حَتَّى يُوَارِيَ جَارَتِي مَأْوَاهُ^۱

(۱۲) چون زن همسایه در برابر دیدگانم ظاهر شود، چشم بر هم می‌گذارم تا در منزلش مأوی گیرد.

نمونه دیگر از این رفتار عقیفانه مردان حاتم طائی است. وی نیز هنگام غیاب همسر حرمت زن همسایه را نگاه می‌داشت و همانند عترة از دیدار با او ابا داشت و اگر زن در این زمان به سخاوت او نیاز داشت، بی‌آن که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. خود این گونه این رفتار را توصیف می‌کند:

(۱۳) وَ مَا تَشْتَكِينِي جَارَتِي غَيْرَ أَنَّهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا لَا أَزُورُهَا

(۱۴) سَبِيلُهَا خَيْرِي، وَيَرْجِعُ بَعْلُهَا إِلَيْهَا وَ لَمْ يَقْصُرْ عَلَيَّ سَتُورَهَا

(۱۳) زن همسایه‌ام از من شکوه‌ای ندارد، جز این که هر گاه شوهرش از او غایب شود، او را دیدار نمی‌کنم.

(۱۴) اما در عین حال از سخاوت به او باز نمی‌ایستم و چون شوهرش برگردد، خواهد دید که هیچ قصوری بر حریمش صورت نگرفته است.

عروة بن ورد عبسی نیز که از شعرای صعلایک نامدار جاهلی به شمار می‌رود همان که عبدالملک بن مروان در بیان شخصیت او گفته است: «هر کس که گمان

۱. دیوان عترة بن شداد، ۱۹۹۷م، ص ۷۵. عترة بن شداد از شعرای شرمخوی و مشهور عصر جاهلی است. بر ای مزید تفصیل در خصوص عفت و پاکدامنی وی، ر.ک: امیر مقدم متقی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۲۶.

برد حاتم بخشنده‌ترین مردم است به یقین در مورد عروۀ بن الورد ظلم کرده است»^۱ از خصوصیات برجسته‌اش احترام به زنان است. از طرفی دیگر، او شخصی با حیاء بود و فحشاء کمتر از او سر می‌زد. این فضایل در عبارت ذیل از همسرش که درباره‌ی وی گفته مشهود است:

والله ما اعلم امرأة من العرب ألفت سترها على بعل خير منك وأغص طرفاً و أقلّ فحشاً و أجود يداً و أحمى للحقيقة. به خدا سوگند من سراغ ندارم زنی از زنان عرب را که حجاب خود را در برابر شوهری بردارد که از تو بهتر و چشم فروهشته‌تر و گناهش کمتر و سخاوتمندیش افزونتر و دفاعش برای حقیقت از تو فزونتر باشد. اخبار رسیده در مورد رفتار او با اسیران حکایت از احترام شدید او به زنان دارد؛ چنان‌که راویان ادب در وصف او می‌گویند که او زنان را لمس نمی‌کرد.^۲ وی چنین می‌سراید:

(۱۵) وَلَا يُسْتَضَامُ الذَّهَرُ جَارِي وَلَا أُرَى كَمَنْ بَاتَ تَسْرِي لِلصَّدِيقِ عَقَارِيهُ

(۱۶) وَإِنْ جَارَتِي أَلَوْتُ رِيَاخَ بَيْتِهَا تَغَافَلْتُ حَتَّى يَسْتُرَ الْبَيْتَ جَانِبُهُ

(۱۵) همسایه‌ام در طول روزگار مورد ظلم قرار نمی‌گیرد و من نیز (برای او) چون کسی نیستم که با رفتار و گفتارش دوستانش را آزار و اذیت کند. (۱۶) چون باده‌ها در خانه همسایه به جریان افتد، از او تغافل می‌کنم تا در خانه اش مأوی گیرد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود او نیز همانند رسم پسندیده‌ی آن روزگار نگاه خویش را بر زن همسایه نمی‌گستراند تا زمانی که وی در خانه‌اش مأوی گیرد.

۱. شوقی ضیف، ص ۳۸۴ به نقل از الاغانی، ج ۳، ص ۷۴ و عمر فروخ، ۱۹۹۲م، ص ۲۱۲ و محمد علی آذر شب، ۱۳۷۷ه، ش، ص ۸۹.

۲. محمد رضا مروه، ص ۹۳-۹۵، ۱۰۰-۱۰۱.

عفت کلام

یکی دیگر از مظاهری که می‌تواند بازتاب رواج فرهنگ حیاء و عفاف در عصر جاهلی است پاک‌زبانی است. با وجود اشعار فراوانی که بدون رعایت حیاء به توصیف معشوقه پرداخته‌اند شاعرانی نیز وجود دارند که معشوقه خویش را عفیانه توصیف کرده‌اند. گاه او را محجبه و در سراپرده معرفی می‌کند:

(۱۷) وَرَيْثُهُ خِدِرٍ يَنْفُحُ الْمِسْكَ جَبِيهَا تَضَوَّعَ رَيَّاها بِهِ حِينَ تَصْدِفُ^۱

(۱۷) و صاحب سراپرده‌ای که پیراهنش بوی مشک می‌دهد و چون از او دور

می‌شوی نسیمی که از جانبش می‌گذرد آن رائحه را منتشر می‌سازد.

و گاه او را رخ در نقاب کشیده می‌نمایاند:

(۱۸) عَرُوبٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ تَحْتَ قِنَاعِهَا إِذَا ابْتَسَمَتْ أَوْ سَافِرًا لَمْ تَبَسِّمْ^۲

(۱۸) او زنی خندان است گویی خورشید زیر نقابش است زمانی که تبسم

می‌کند یا زمانی که روبند ندارد و متبسم نیست.

(۱۹) فَرَّاشِي فِرَاشِ الضَّيْفِ وَالْبَيْتِ يَبِيئُهُ وَلَمْ يُلْهِنِي عَنْهُ غَزَالٌ مُقَنَّعٌ^۳

(۱۹) فرشم فرش مهمان است و خانه‌ام خانه او و هیچگاه زن زیبارویی چون

آهو و رو بنده زده مرا از آن مهمان سرگرم نمی‌دارد.

و دیگر گاه او را مصون و مورد حمایت، در پرده تصویر کشیده می‌گوید:

(۲۰) مِنَ الْبَيْضِ لَا تَلْقَاكَ إِلَّا مَصُونَةٌ وَتَمْشِي كَغَصْنِ الْبَانِ بَيْنَ الْوَلَائِدِ^۴

(۲۰) او از زنان سفید پوستی است که چون او را دیدار کنی، همواره مصونش

خواهی یافت. و در بین دختران جوان، چون شاخه درخت بان راه می‌رود.

عفت زبان تنها محدود به سخن در مورد زنان نبوده، بازداشتن زبان از دروغ،

۱. مكتبة الموسوعة الشعرية، أُحْيَاةُ بَنِ الْجَلَّاحِ.

۲. مكتبة الموسوعة الشعرية، الطُّفِيلُ الْغَنَوَى.

۳. مكتبة الموسوعة الشعرية، عروة بن الورد.

۴. عنتره بن شداد، ديوان عنتره، ص ۱۰۵.

ناسزا، سخن زشت نیز در عرب پیش از اسلام توصیه می‌شده است. در وصیت اکثم بن صیفی از خطبای مشهور عرب به هنگام مرگ آمده است که: کفوا ألسنتکم فإن مقتل الرجل بین فکیه، زبان‌هایتان را نگه دارید که قتلگاه انسان بین دو فک اوست.^۱ دربارهٔ عنتره بن شداد نیز نقل است که هیچ‌گاه زبانش را به ناسزا نگشود؛ حتی در هجا نیز زبانش از سب و دشنام مبرا بود^۲ و چنان‌چه کسی به او ناسزا می‌گفت و به آبرویش تعرض می‌کرد، از او کریمانه در می‌گذشت:

(۲۱) الشائمی عِرضی و لم أَشْتُمها و الناذرین إذا لم أَلْفَهما دمی^۳
(۲۱) آن دو مردی که مرا دشنام می‌دهند اما من زبان به دشنامشان نگشودم و همان دو که در نهان بر ریختن خون من هم پیمان شده‌اند.

در معلقة طرفة بن عبد از معلقات سبع یکی از ویژگی‌های او که در برابر دشمنان به آن مباحثات می‌کند صدق و پاکی طینت است، چنانکه در ابیات ذیل می‌گوید: زمانی که دشمنان من زبان به دشنام می‌گشایند این جسارت و جنگاوری و صدق و اصل و نسب من است که ایشان را از من دور می‌راند:

(۲۲) وَلَکِنْ نَفَى عَنِّي الرِّجَالُ جِرَاءَتِي عَلَيْهِمْ وَفِدَامِي وَصِدْقِي وَتَحَدِي^۴
البته نباید از نظر دور داشت که برخی از شعرا همچون امرؤ القیس و اعشی در توصیف جسمانی محبوبه زیاده‌روی نموده و توصیفاتی نامودبانه در ادبیات عربی برجای گذاشته‌اند؛ اما در مقابل ایشان نیز شعری مانند عنتره بن شداد بودند که همواره جانب عفت را رعایت می‌کردند. عنتره در توصیف جسمانی محبوبه خود، «عبله» از وصف جزئیات و تغزل بی‌پرده عاشقانه دوری می‌کرد.^۵ او حتی زمانی که

۱. الشیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۷۴.

۲. محمد علی الصباح، عنتره بن شداد، ص ۱۲۷.

۳. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۶۹.

۴. أبو عبد الله الزَّوْزَنِي، شرح المعلقات السبع للزَّوْزَنِي، ص ۱۱۸.

۵. سید جعفر حسینی، تاریخ الأدب العربی - الأدب الجاهلی، ص ۱۴۶.

زنان را توصیف می‌کرد، صورتگری عقیقانه داشت. چنان که در تصویرپردازی زنان قبیله‌اش، آنان را پاکدامن ترسیم می‌کند:

(۲۳) لِمَنِ الشَّمْسُ عَزِيزَةُ الْأَحْدَاثِ يَطْلُوعُ بَيْنَ الْوُشَى وَالْذِيحِجِ^۱

(۲۳) این زنان پاکدامن درون کجاوه از آن کیست که با لباس‌های رنگین و

منقش و حریری چون خورشید می‌درخشند؟

۲-۱. عفت گوش

با بررسی تاریخ ادبیات جاهلی بر این مسأله نیز واقف خواهیم شد که عرب جاهلی شنیدن هر چیز ناپسندی را بر خود روا نمی‌دانست، چنانکه از اشعار حاتم طائی بر می‌آید او خود را از استراق سمع سخنان همسایه بری می‌داند:

بِعَيْنِي عَنْ جَارَاتٍ قَوْمِي غَفْلَةٌ وَ فِي السَّمْعِ مَنِّي عَنْ حَدِيثِهِمْ وَقَرُّ^۲

و از متقف عبدی می‌خوانیم:

وَكَلَامٍ سَيِّئٍ قَدْ وَقَرْتُ عَنْهُ أُذُنِي وَمَا بِي مِنْ صَمَمٍ

وَلَبَعْضُ الصَّفْحِ وَالْإِعْرَاضِ عَنْ ذِي الْحَنَاءِ أَبْقَى وَإِنْ كَانَ ظَلَمَ^۳

ملاحظه می‌شود که شاعر یکی از آداب معاشرت را پرهیز از کلام زشت و گوش ندادن به آن و دوری از آن می‌داند و آن را یک فضیلت بر می‌شمارد.

ذکر این نکته در این جا بایسته است که هدف از آوردن این شاهد مثالها اثبات وجود حیا و عفاف در فرهنگ جاهلی نیست، زیرا مسلم و بدیهی است که در هیچ برهه از زمان و مکانی هیچ جامعه‌ای عاری از حیا و عفاف نبوده است؛ بلکه

۱. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۱۳۵.

۲. مكتبة الموسوعة الشعرية، حاتم الطائي. (چشم من از زنان همسایه‌ام غافل است و گوشم از شنیدن سخنان ایشان سنگین است.)

۳. الألب شیخو، المجانی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۲. (گوش‌های من از سخن زشت کردند با اینکه من کر نیستم. برخی از روی گرانی‌ها و اعراض از دشنام‌ها بهتر و باقی‌تر است هرچند که آن دشنام چون آب خنک باشد)

هدف تبیین مظاهر فرهنگ حیا و عفاف و چگونگی بروز آن در عصر جاهلی می‌باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رعایت حیا و عفاف نزد زنان و مردان بدوی جاهلی یک ارزش بوده است که در مقام مفاخره بر آن استدلال و مباهات می‌کردند. بنابراین نباید برای خواننده خلط مبحث پیش آید و تصور نماید که این حیا و عفت در آن دوران سراسری و عمومی بوده است، بلکه بسیار بودن زنان و مردان فرومایه و دون پایه‌ای که بی‌هیچ وجه خود را مقید و پایبند بر حیا و عفت نمی‌دانستند.

۲-۲-۲. عفت دامن

یکی دیگر از فضایی که عرب جاهلی بر آن مباهات می‌نمود پاکدامنی خود و اجداد و تبارش بود چنان که لبید در ابیات ذیل به پاکدامنی اجدادش مباهات می‌نماید:

لَا يَطْبَعُونَ وَلَا يَبُورُ فَعَالُهُمْ إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامُهَا^۱

پاکدامنی چنان در زنان صاحب اصل و نسب و آزاده رسوخ یافته بود که هر چیزی را بر آلوده شدن دامن ترجیح می‌دادند چنان که آورده‌اند زمانی که حمل بن بدر، فاطمه بنت خربش را اسیر نمود، وی به خاطر حفظ و پاسداشت حرمت حریم خود و خانواده‌اش خود را از بالای کجاوه انداخت و درگذشت.^۲

و این ترجیح مرگ را بیشتر به زنان قبیله عذره نسبت می‌دهند.^۳ از اشعار جاهلی چنین بر می‌آید که مردان محجوب و شرمخوی و عفیف از

۱. أبو عبد الله الزَّوْزَنِي، شرح المعلقات السبع للزَّوْزَنِي، ص ۲۰۰.

۲. عبدالله عفيفي، المرأة العربية في جاهليتها و إسلامها، ج ۱، ص ۴۱.

۳. حبيب الزيات، المرأة في الجاهلية، ص ۳۰.

دیدار زنان در غیاب همسرشان ابا داشتند چنان که عترة بن شداد شاعر جاهلی خود در این باره می‌آورد:

أَغْشَى فِتْنَةً الْحَيَّ عِنْدَ حَلِيلِهَا وَإِذَا غَزَا فِي الْجَيْشِ لَا أَغْشَاهَا^۱

حاتم طایی حرمت زن همسایه را در همه حال نگاه می‌داشت، حتی در غیاب همسر، همانند عترة از دیدار با او ابا داشت و اگر زن را در این زمان به سخاوت او نیاز می‌افتاد، بی‌آن که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. چنان که خود بر این مطلب گواهی می‌دهد:

و مَا تَشْتَكِينِي جَارَتِي غَيْرَ أَهْهَا إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا لَا أَزُورُهَا

سبیلغها خیری، و يرجع بعلاها إلیها و لم يقصر علی ستورها^۲

و در جایی دیگر می‌گوید:

إِذَا مَابَتْ اخْتِلَ عَرَسَ جَارِي لِيُخْفِنِي الظَّلَامُ فَلَا خَفِيتُ

أَفْضَحُ جَارَتِي وَأُخُونُ جَارِي مَعَاذَ اللَّهِ أَفْعَلُ مَا حَيِّتُ^۳

و در جایی دیگر می‌آورد:

فَأَقْسَمْتُ لَا أَمْشِي إِلَى سَرِّ جَارَةٍ يَدُ الدَّهْرِ مَا دَامَ الْحَمَامُ يَغْرُدُ^۴

البته این خصلت، یعنی ابا از ملاقات زن در غیاب همسر را حتی ما در تعالیم و آموزه‌های اسلامی نیز می‌بینیم؛ چنان که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمود: «لا تدخلوا علی

۱. عترة بن شداد، دیوان عترة، ص ۷۵. (زن قبیله را نزد شوهرش ملاقات می‌کنم. اما اگر شوهر به جنگ رود، او را دیدار نکنم.)

۲. بطرس البستانی، الشعر الجاهلی، ص ۶۴. (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

۳. همانجا. (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

۴. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۸۸. (سوگند یاد کرده‌ام که در طول روزگار مادام که کبوتران بخوانند، به سراپرده زن همسایه‌ای داخل نشوم.)

المغیبات-أی التي غاب عنها زوجها-فإنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحْدَكُم بِمَجْرِ الدَّمِ»^۱

در این جا ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد این پاکدامنی و عفت نزد عرب بدوی از حد و حریم همسایه بیشتر فراتر نمی‌رفت و حاتم طایی نیز از این قانون مستثنی نبود؛ اما با این حال از او روایت شده است که گاه نسبت به دیگران نیز عقیف و پاکدامن بود. (بطرس البستانی، ۱۹۶۵م، ص ۶۴)

۲-۳. عفت در شرب خمر

اگرچه در عصر جاهلی هیچ منعی در نوشیدن شرب خمر نبود، لکن گروهی از انسان‌های خردمند و آزاده و عقیف از شرب یا کثرت شرب آن امتناع می‌ورزیدند، به عنوان نمونه عنتره بن شداد تا می‌توانست از شرب خمر دوری می‌نمود، زیرا شراب را سبب گمراهی انسان شجاع و زایل شدن عقل او می‌دانست:

و لَا تَسْقِنِي كَأْسَ الْمَدَامِ فَإِنَّهَا يَضِلُّ بِهَا عَقْلُ الشَّجَاعِ وَ يَذْهَبُ^۲

جام شراب را به من ننوشان، زیرا شراب، سبب گمراهی و زایل شدن عقل انسان شجاع می‌شود.

باز دارنده او از نوشیدن شراب نیز عقل او بود.

لَقَدْ ثَنَانِي اللَّهُ عَنْهَا وَأَدْبَتِي فَلَسْتُ أَبْكِي عَلَى رَسْمٍ وَ لَا طَلَلِ^۳

زمانی که او به شرب خمر هم روی می‌آورد، آن چنان نیست که شراب شخصیتش را به تباهی کشد؛ بلکه نفسش از هر گونه گزند مصون است و در

۱. محمد مهدی النراقی، ج ۲، ص ۱۴ (به خانه‌ی زنانی که شوهرشان غایب است، نروید که شیطان همچون خون در شما جریان دارد).

۲. دیوان عنتره، ۱۹۹۷م، دون تا، ص ۱۳۲ (جام شراب را به من ننوشان، زیرا شراب، سبب گمراهی و زایل شدن عقل انسان شجاع می‌شود).

۳. همان مأخذ، ص ۱۸۰ (در واقع عظم مرا از آن (شراب) باز داشته و تأدییم نموده و از همین جهت است که بر ویرانه‌های منزل یار نمی‌گیریم).

امان. هم چنان که در توصیف خمر نیز بر سبیل عفت، از شرح و تفصیل بدور است:

فَإِذَا شَرِبْتُ فَإِنِّي مُسْتَهْلِكٌ مَالِي وَ عِرْضِي وَافَّرْتُ لَمْ يَكَلَمْ^۱

و چه بسیار تفاوت است میان عترة که این چنین به شراب می‌نگرد و این گونه از آن یاد می‌کند و اعشی، شاعر معاصر او که مرد شراب است و کباب است و رباب است و در دنیای تنگ او، جز اسباب لهو و لعب چیزی نمی‌گنجد. همان شاعری که از شرح و تفصیل بزم و باده گلفشان و رامشگران و ساز و عود، خسته نمی‌شود و در شعر به صورت همان شاعران هرزه و شراب باره عصر عباسی ظاهر می‌شود. و همان شاعری که چون از قریش شنید، رسول الله ﷺ شراب را تحریم فرموده است، همان دم از تصمیم ملاقات حضرت منصرف گردید.^۲ یا طرفه که قومش به خاطر عیاشی و شرابخواری و سقوط در رذائل، او را از عضویت در قبیله، خلع و طرد می‌کند. چنان که خود بدان اشاره دارد:

و مازال تَشْرَابِي الخُمُورَ وَ لَدَتِي وَ يَبْعِي وَ إِنْفَاقِي طَرِيفِي وَ مُتَلَدِّي
إِلَى أَنْ تَحَامَتَنِي الْعَشِيرَةُ كُلُّهَا وَأُفْرِدْتُ إِفْرَادَ الْبَعِيرِ الْمَعْبُدِ^۳

۲-۲-۴. کتمان عشق

کتمان عشق که از حیاء و عفت ایشان نشأت می‌گیرد یکی دیگر از خصلت‌های زنان و مردان بدوی به شمار می‌رفت. زن جاهلی به شدت نگران و خائف از این بود که مبدا سرّ عشقش فاش شود و موقعیتش به خطر افتد. مردان نیز به ویژه

۱. أبو عبد الله الزَّوْنِي، شرح المعلقات السبع للزَّوْنِي، ص ۲۵۶. (چون به باده گساری بنشینم، مالم را فدا می‌کنم؛ اما آبرویم برجاست و مصون).

۲. شوقی ضیف، ص ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۷۱.

۳. دیوان طرفة بن العبد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵ (پیوسته پیشه‌ی من شرابخواری و لذتجویی و فروختن اشیای موروثی و مکتسب بود؛ تا آن جا که خویشانم از من گریزان شدند و من چون شتر جرب گرفته قطران مالیده، تنها ماندم).

شعرا - همان طور که پیشتر اشاره شد - از اینکه نام محبوبه خود را در اشعارشان ذکر نمایند بر حذر بودند و بیشتر با کنایه و نام‌های مستعار یاد می‌کردند تا مبادا از وصال محروم شوند.

فَلَا يَسْمَعَنَّ سِرِّي وَسِرُّكَ ثَالِثٌ أَلَا كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعٌ
وَكَيْفَ يَشِيْعُ السِّرُّ مِنِّي وَدُونَهُ حِجَابٌ وَمِنْ دُونِ الْحِجَابِ الْأَضَالُجُ^۱
و در جای دیگر عنتره بن شداد را می‌بینیم که می‌گوید:
و فَضَّلْتُ الْبَعَادَ عَلَى التَّدَانِي وَأَخْفَيْتُ الْهَوَى وَكَتَمْتُ سِرِّي^۲
۲-۲-۵. صبر

یکی دیگر از فضایل مندرج در فضیلت عفت صبر می‌باشد.^۳ انعکاس این فضیلت را می‌توان در دور بودن از فحشا و میزان غلبه بر نفس نزد عرب بدوی مشاهده نمود.

۱. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ج ۱۱، ص ۳۵۶. (نباید شخص ثالثی سر و راز من و تو را بداند. آگاه باش هر سری که از دو نفر گذشت فاش می‌شود. چگونه رازم شیوع پیدا خواهد کرد در حالی که در برابر آن حجابی است و در برابر حجاب جوارحم).
۲. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۱۵۷. (دوری را بر نزدیکی ترجیح دادم و عشق را کتمان کردم و رازم را پنهان داشتم).
۳. با توجه به مفهوم عامی که برای عفت بیان شد، این فضیلت ابعاد و انواع مختلفی پیدا می‌کند و شامل فضایل دیگری نیز می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:
- حیاء: و آن عبارت است از نوعی انفعال نفسانی که به هنگام احساس ارتکاب عمل قبیح، برای انسان پیش می‌آید تا از استحقاق مذمت برکنار بماند.

- صبر: مقاومت نفس در برابر شهوات است تا منقاد و مطیع لذات قبیح نشود.
- دعه: عبارت است از سکون و طمأنینه نفس، در هنگام بروز شهوات.
- قناعت: یعنی رضایت نفس به ضروریات بدن و یا به عبارتی آسان گرفتن در خوردن و نوشیدن و زینت است.
- سخاوت: و آن اعتدال در بخشش است؛ یعنی این که انسان از اموال خود، به شیوه و مقداری شایسته در اموری که سزاوار است، انفاق کند.

- مکافات: یعنی این که انسان در برابر احسان به مثل آن یا بیشتر جزا دهد.
- شفقت: و آن این است که انسان، در هنگام مشاهده‌ی حالتی غیر مناسب برای دیگری، در صدد رفع آن برآید. احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه: تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ص ۴۱ - ۴۲ و السید محمد العیثانی العاملی، آداب النفس، ص ۱۴ - ۱۵).

در تاریخ ادبیات عربی همواره مردان و زنان آزاده غلبه بر نفس و دور بودن از فحشاء را به عنوان یک فضیلت ستوده‌اند چنان که لبید بن ربیعہ شاعر نامور جاهلی عدم پیروی از نفس را برای اجدادش نوعی افتخار می‌داند:

لَا يَطْبَعُونَ وَلَا يَبُورُ فَعَالُهُمْ إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامُهَا^۱

شعرا نیز به هنگام مدح یا فخر آن را در سلک صفاتی می‌آورند که مقام خود را بدان برافراخته‌اند چنان که عنتره بن شداد همواره بر نفسش غالب بود و آن را از شهوات پست و فرودین دور می‌داشت:

وَلَا حَمِيْنٌ النَّفْسَ عَنْ شَهْوَاهَا حَتَّىٰ أَرَىٰ ذَا ذِمَّتِهِ وَوَفَاءِ^۲

و در جایی دیگر می‌گوید:

إِنِّي أَمْرٌ سَخَّخَ الْخَلِيقَةَ مَا جِدْتُ لَا أُتْبِعُ النَّفْسَ اللَّجُوجَ هَوَاهَا^۳

گاه او بر این ساحت بری، مباحات می‌کرد و در مفاخرتی برائت ساحت و دور بودن از فحشاء را به اعلیٰ درجه خود به تصویر می‌کشاند؛ چنان که می‌گفت: فحشاء از من دوری می‌گزیند، نه این که من از فحشاء دوری گیرم:

و لَكِنْ تَبْعُدُ الْفَحْشَاءُ عَنِّي كَبُعْدِ الْأَرْضِ عَنْ جَوْ السَّمَاءِ^۴

۲-۲-۶. عشق عفیفانه

یکی دیگر از مظاهر فرهنگ حیاء و عفاف در عصر جاهلی که به وضوح بر وجود این دو فضیلت در آن عصر و چگونگی بروز آن دلالت دارد، حضور عشق-های بدوی و عفیفانه و پاک است.

۱. أبو عبد الله الزُّوزَنِي، شرح المعلقات السبع للزوزني، ص ۲۰۰. (دامن عرض و آبرویشان آلوده نگشته است و افعالشان ناپسند

نیست، چرا که عقل‌هایشان از هوی و هوس پیروی نمی‌کند.)

۲. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۲۱۹. (و نفسم را از شهوات دور می‌دارم تا شخص پیمان دار و وفاداری را ببینم.)

۳. همان مأخذ، ص ۷۵. (من مردی نرمخوی و خوش‌خلقی هستم و از هواهای نفس لجوج پیروی نمی‌کنم.)

۴. همان مأخذ، ص ۲۱۸. (فحشاء از من دور است، به اندازه دور بودن زمین از آسمان.)

پژوهشگران و صاحب‌نظران منشأ این عشق پاک و منزّه و راستین را به قبیله بنی عذره از قبایل جنوب عربستان در عصر جاهلی می‌دانند مهمترین ویژگی‌های این عشق را می‌توان زمینی و انسانی بودن این عشق، پاکدامنی، کتمان، وفاداری، جدایی و مرگ در راه عشق دانست.^۱ از همین رو بر بسیاری از شاعران این مکتب بی‌آنکه منتسب به قبیله عذره باشند نام عذری نهادند.

از جمله این شعرا می‌توان به عنترة بن شداد عبسی، شاعر نامور و پر آوازه دوره جاهلی اشاره نمود، کسی که در این میدان بر همگان تفوق و برتری جست؛ زیرا او توانست با غزل عفیفانه خود، این فضیلت را در شعرش تا تکان‌دهنده‌ترین صورت اعتلای اخلاقی، ارتقا دهد و زمینه رشد و شکوفایی و اعتلای غزل خاکساری را در دوره‌های بعد فراهم سازد و به فرجام، خود در مقام نخست مکتب شعرای غزلسرای عذری قرار گیرد.

به واقع عنترة در رسیدن به تمامی این موفقیت‌ها و امداد دختر عمویش عبله بود، زیرا دل‌باختگی او به عبله نه تنها لطیف‌ترین و پایدارترین عشق‌ها را در او برانگیخت، بلکه سبب شد تا تمامی زوایا و ابعاد این فضیلت در رفتار و کردار و گفتار او تجلی یابد؛ تا آن جا که چون گفتارش در سلک نظم درآمد، آینه تمام نمای این فضیلت گشت. از این رو چون پژوهشگری با حوصله دیوان او را مطالعه نماید، دیری نباید که خود را در برابر شاعری محجوب و عفیف خواهد دید. در این پرده‌های تصویر، گاه او را در سلوک و رفتارش با زن بیگانه مشاهده می‌کند که از سر عفت و شرافتی بلند پایه، حرمتش را پاس می‌دارد و هرگز قدمی از جاده عفاف بیرون نمی‌نهد و دیگر گاه او را در خطاب با معشوقش عبله، نظاره‌گر می‌شود که عفیفانه به گفتگویی شیرین و دلپسند با او دل خوش می‌دارد و بسنده می‌کند و

۱. فرشته محمدزاده و حسن عبدالهی، بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»، ص ۱۰۶.

زمانی دیگر، او را چون صورتگری چیره دست و عفیف می‌یابد که در توصیف جسمانی عبله نظرگاه خود را بیش از حد نمی‌گستراند و به بوی خوشی از او یا گوارایی دهانش و یا چیزی شبیه به آن اکتفا می‌کند.^۱

او حتی در رفتار با زنان اسیر بر خلاف دیگران همچون حاتم طائی و غیره که تمتع از ایشان و زنان بیگانه را منافی عفت نمی‌دانستند؛^۲ عفیف و شرمخوی بود و تا وی مهریه‌اش را به سرپرست و ولیش نمی‌پرداخت، هرگز به او نزدیک نمی‌شد. بیت ذیل انعکاس دهنده این خصلت است:

ما اسْتَمْتُ أَنْثَى نَفْسَهَا فِي مَوْطِنٍ حَتَّى أَوْفَى مَهْرَهَا مَوْلَاهَا^۳

از دیگر ویژگی‌های عشق‌های عفیفانه در آن روزگار که فضیلت عفت را پیش از پیش در آن زمان برجسته می‌نمایاند، عدم تعدد عشق بود که البته این صفت را ما تنها در نزد برخی افراد مشاهده می‌کنیم. از آن جمله عنتره که آئینه تمام نمای وفاداری در کیش عشق است. عشق او یگانه است و تعدد را در آن راهی نیست، زیرا معشوق یگانه است^۴ و اگر از محبوبه‌اش عبله می‌پرسیدند، او نیز بر این عشق یگانه و عفیفانه صحه می‌گذاشت:

و لَنْ سَأَلْتُ بِذَلِكَ عَبْلَةَ خَبْرْتُ أَنْ لَا أُرِيدَ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهَا^۵

در حالی که این مرام نزد بسیاری از شعرای معاصرش ناشناخته بود. مثلاً امرؤالقیس، شاعر معاصر او علیرغم بلندپایگی و اشتهارش در شعر و ادب عربی

۱. برای مزید بر تفصیل: ر.ک: امیر مقدم متقی، بازتاب عفت در شعر عنتره بن شداد، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳ پاییز ۱۳۸۴ ش، ص ۱۰۷-۱۲۶.

۲. بطرس البستانی، ۱۹۶۵، ص ۴۰.

۳. محمد علی الصباح، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۱. (در هیچ سرزمینی از زنی کام نطلبیدم، مگر این که مهر یه‌اش را به تمام و کمال، به سرپرستش پرداختم).

۴. نجیب محمد البهیتی، دون تا، ص ۱۶۰.

۵. دیوان عنتره، ۱۹۹۷، ص ۷۵. (اگر در این باره از عبله بپرسی، تو را خبر خواهد داد که من جز او زنی را نمی‌خواهم).

در عشق، مذبذب بود و هر بار، عاشق زنی می‌شد و آن گاه این عشق متعدد را در شعرش به تصویر می‌کشاند. از این رو معشوقه او گاه هند است و گاه سلیمی و فرتنا و گاه ماویه و سلمی و دیگرگاه ام الحویرث و ام الرباب و فاطمه است.^۱ او تنها در معلقه‌اش از چهار زن نام می‌برد، علاوه بر دیگران که با نام عذاری از آنها یاد می‌شود.^۲

اما این اشعار نباید این تصور را در ذهن ایجاد نماید که عشق عفیفانه، عمومیت داشت؛ زیرا همانطور که شوقی ضیف معتقد است این نوع عشق تنها مختص به گروهی از شعرا بود، بنابراین گاه عشق‌ها و دلبستگی‌های شاعر جاهلی به زن، گرایشی جسمانی و شهوانی پیدا می‌کرد،^۳ چنانکه این موضوع را به وضوح می‌توان در وقوع‌گویی‌های عاشقانه و تغزلات بی‌پرده امروالقیس مشاهده کنیم به عنوان نمونه آن جا که می‌آورد:

فمثلک حبلی قد طرقت و مرضعاً فألهیته عن ذی تائم مغیل^۴
و یا در توصیفات جسمانی و مادی اعشی بیابیم آن جا که در غزلی حرمان آلود و البته شقاوت‌بار به شرح ماجرای خود و خطر کردنش در راه دست یافتن بر محبوبه شوهر دار مباحثات می‌کند:

فظللت أرهاها و ظلّ یحوطها حتی دنوت إذا الظلام دناها
فرمیت غفلة عینه عن شاته أصبت حبة قلبه و طحالها^۵

۱. سلمان هادی محمد آل طعنه، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۳۰ - ۳۱.

۲. نجیب محمد البهیثی، دون تا، ص ۱۵۱.

۳. شوقی ضیف، دون تا، ۲۱۴.

۴. امروالقیس، دون تا، ص ۱۳۷-۳۰. (بسا زن شیرده‌ای که شبانه به سراغش رفتم و او را از پسرچه تعویذ بسته‌اش به خود مشغول داشتم).

۵. شوقی ضیف، دون تا، ص ۳۶۱. (من مراقب آن محبوبه بودم و همسرش نیز مراقب او تا اینکه شب فرا رسید و نزدیکتر شدم و غفلت قوچ را از میش غنیمت یافتیم و آنگاه میوه دل و جگرپاره‌اش را ربودم).

بدیهی است همانطور که این عشق عقیفانه در میان شعرا عمومیت نداشت در میان مردم عادی نیز چنین نبود.

۷-۲-۲. پوشش و حجاب

یکی دیگر از مظاهر فرهنگ جاهلی که می‌تواند بیانگر حضور فرهنگ حیاء و عفاف در میان مردم آن روزگار باشد رواج البسه و پوشش‌های متنوع و مناسب است. البته بسیاری از زنان بودند که دارای پوشش‌های مناسب بودند، اما پایبند حیاء و عفاف نبودند یا بالعکس از پوشش مناسبی برخوردار نبودند، اما به حیاء و عفت مقید بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نه پوششش نامناسب و نه صرف پوشش مناسب، دلیل بر متخلق بودن زن و مرد جاهلی به دو فضیلت حیاء و عفاف در آن زمان نمی‌باشد.

زیرا حیاء و عفاف امری باطنی و پوشش و حجاب امری ظاهری‌ست، اما از شواهد تاریخی می‌توان به دست آورد که زنان آزاده و عفیف و پاکدامن، محجبه بودند^۱ که به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. و این هم از فطرت زن که اساساً تمایل به ستر و پوشش دارد ناشی می‌شود و هم از غیرت مردان جاهلی که بر حفظ و عفت زن غیور بودند و این غیرت بر حفظ پاکدامنی زنان، گاه چنان رنگ می‌گرفت که مردان مرگ زن را بر زنده بودنش ترجیح می‌دادند؛ چنان که عبید الله بن عبدالله بن طاهر قبر را بهترین حجاب زن می‌دانست:

لکل أب بنت یرجی بقاؤها ثلاثة اصهار اذا ذکر الصهر
فبیت یغطیها، و بعل یصونها و قبر یواریها و خیرهم القبر^۲

۱. سید حیدر الشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۵۴.

۲. همان مأخذ، ص ۱۷۲. (برای هر پدری دختری است که سه دامام آرزومندند که او باقی بماند هرگاه نامشان یاد شود/ یکی خانه و دیگری شوهرش که از او محافظت می‌کند و سومی قبر که او را پنهان می‌دارد و بهترینش همین قبر است).

ناگفته نماند که زنان آزاده و محجبه جاهلی گاه حجاب از خود بر می گرفتند و این در زمان‌های مهم بود مانند زمان مصیبت و عزاء، در زمان نشان دادن جمال و زینت خود به زنان دیگر، در زمان ترس از اسارت، در وقت فقر و تنگدستی و... چنان که ربیع بن زیاد عبسی در اشعارش بعد مقتل مالک بن زهیر تصریح می کند که:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَقْتَلِ مَالِكٍ فليأت نسوتنا بنصف نهارِ
 قد كنَّ يخبأن الوجوه تستراً واليوم حين بدونَ للنظارِ
 يجذ النساء حواسراً يندبنه يضربن أوجههن بالأحجارِ
 يخمشن حرات الوجوه على امرئٍ سسهل الخليفة طيب الأخبار^۱

اما نباید تصور کرد این کشف حجاب در شرایط خاص، بی عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود چنان که اصمعی در این باره می آورد:

«إن المرأة كانت تلقى خمارها و هي على عفة^۲»

سخن جاحظ نویسنده مشهور عرب در این زمینه کمک کننده است: «او می گوید غالب زنان عرب جاهلی بی حجاب بودند زیرا بین زنان و مردان حجاب معنایی نداشت و البته ایشان نگاه بدی هم نداشتند حتی زنان شریف می نشستند و با مردان گفتگو می کردند و نگاه کردن هم در بینشان عار و ننگ یا حرام نبود. اما اگر نگاه سوئی از طرف مردی صورت می گرفت قطعاً این امر به درگیری و نزاع می انجامید

۱. مكتبة الموسوعة الشعرية، ربیع بن زیاد عبسی، ص ۱۵۵. (هر کس که از کشته شدن مالک مسرور گشته نیم روز نزد زنانمان بیاید / آنان پیش از این چهره‌های خود را (پشت رو بند) مخفی می داشتند، اما امروز در برابر انظار آشکار شده‌اند.) / او آنان را سربرهنه خواهد یافت که گریه و زاری می کنند و با سنگ و چنگ بر چهره خود می زنند به خاطر مردی که خوش خلق و خوی بود و نیک نام.)

۲. زن جاهلی رو بند از چهره می گرفت اما در عین حال عفیف بود. سید حیدر الشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۵۶.

و حتی جنگ میان قبایل.^۱ بنابراین مردان پاک نظر و عفیف در مواجهه با زنان بیگانه بسیار ممدوح و مورد ستایش بودند.

۳. نتیجه گیری

پژوهش حاضر می تواند نتایج زیر را در برداشته باشد:

۱. بر مبنای متون نظم و نثر برجای مانده از عصر جاهلی می توان اذعان کرد که فرهنگ حیا و عفاف در جامعه جاهلی به انحای مختلف میان اغلب زنان و مردان حضور و نمود چشمگیر داشته است؛ زیرا این دو فضیلت جزء فضایل اخلاقی محسوب می شد و عرب جاهلی بر رعایت فضایل اخلاقی بسیار اهتمام می ورزید.
۲. مصادیق و مظاهر فرهنگ حیا و عفاف را در عصر جاهلی می توان در مواردی چون: عفت نگاه، عفت زبان و کلام، عفت گوش، عفت دامن، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه و نوع پوشش و حجاب زنان و مردان جاهلی مشاهده نمود.
۳. در عصر جاهلی، دختران بیش از زنان و زنان بیش از مردان نسبت به رعایت عفاف و ابراز شرم و حیا پایبند بودند.
۴. در صورتی که زن یا مرد جاهلی از اتصاف به این دو فضیلت به دور می ماند به شدت از جایگاهش تنزل می یافت.
۵. تمامی زنان آزاده و عفیف و پاکدامن، محجبه بودند و به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. اما با این حال گاه حجاب از خود بر می گرفتند و این در زمانهای خاص بود؛ مانند ابداء زینت. اما نباید تصور کرد که این کشف حجاب حتی به منظور نشان دادن زینت، بی عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود.

۱. سید حیدر الشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۶۶-۱۶۷ به نقل از رسالة القیان جاحظ ص ۵۶.

۶. صرف پوشش مناسب و یا عدم پوشش مناسب در آن زمان نمی‌تواند دلیلی بر حیاء و عفت زن و مرد جاهلی یا عدم آن باشد، زیرا حیاء و عفاف امری درونی به شمار می‌رود در حالی که حجاب و پوشش امری ظاهریست.
۷. منشأ حیاء و عفاف در عصر جاهلی را می‌توان در فطری بودن آن، غیرت مردان و عرف جامعه (زیرا نزد عرب بدوی آن دو جزء فضایل اخلاقی به شمار می‌رفتند) خلاصه نمود.
۸. به نظر می‌رسد عفت و حیاء مردان جاهلی بیشتر در خصوص زنان همسایه بود تا زنان بیگانه.
۹. از آن جایی که عفت ثمره آزادی خواهی و استقلال طلبی و مردانگی روحی و معنوی می‌باشد؛ بنابراین انعکاس این فضیلت در شعر شعرای جنگجو و دلاور عرب همچون عترة بن شداد، شاعر حماسی عرب محسوس‌تر و نمایان‌تر بود.

منابع

۱. آذرشب، محمدعلی، الأدب العربی و تاریخه حتى نهاية العصر الأموی، تهران، الطبعة الثانية، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۲. آل طعمة، سلمان هادی محمد: غزلیات الشعراء العرب، بیروت، الطبعة الأولى، دارالافاق الجديدة، ۱۹۹۹م.
۳. أبو الفضل أحمد بن أبی طاهر، ابن طیفور، بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی، دون تا.
۴. امرؤ القیس بن حجر بن الحارث الکندی، دیوان امرئ القیس، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵هـ.
۵. البستانی، بطرس: الشعر الجاهلی، دار المعلم بطرس البستانی، ۱۹۶۵م.
۶. الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن الفضل، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷. الإصفهانی، علی بن الحسین أبو الفرج، الأغانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۸. جاحظ، عمرو بن بحر، الحيوان، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ق. چاپ سوم، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶هـ.ش.

٩. حرب، طلال، الشعراء الصعاليك ديوان الشنفرى و يليه السليك بن السلكت، بيروت، الدارالعلمية، ١٤١٤ق.
١٠. حسيني، سيدجعفر، تاريخ الأدب العربى الأدب الجاهلى، الطبعة الأولى، دار الاعتصام، ١٤١٤ هـ. ق.
١١. الخطيب التبريزى، أبو زكريا يحيى بن على، شرح ديوان الحماسة (أبو تمام)، بيروت، عالم الكتاب، دون تا.
١٢. ديوان عنترة و معلقته، شرح خليل شرف الدين، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٧ م.
١٣. الزبيدى، المرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٢٠، بيروت، دار الفكر، دون تا.
١٤. الزمخشري، محمود بن عمر، المستقصى فى أمثال العرب، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٧م.
١٥. الزوزنى، ابو عبدالله الحسين بن احمد، شرح المعلقات السبع، دار الجيل، بدون تاريخ.
١٦. الزيات، حبيب، المرأة فى الجاهلية، مصر، مؤسسه هندوانى للتعليم و الثقافة، ٢٠١٢م.
١٧. شاكر، أحمد محمد، المفضليات، مصر، دارالمعارف، ١٩٦٤م.
١٨. شرح ديوان عنترة، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٠٥ هـ. ق.
١٩. الشنترى، أبو الحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى الأعلام النحوى، شرح حماسة أبى تمام - تجلى غرر المعانى عن مثل صور الغوانى و التحلى بالقلائد من جواهر الفوائد فى شرح الحماسة، تحقيق على المفضل حمودان، الطبعة الأولى، قسم التحقيق و النشر، مركز جكة الماجد للثقافة و التراث، بيروت ١٤١٣ق.
٢٠. شنفرى، ثابت بن أوس، ديوان شنفرى، ايميل بديع يعقوب، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانية، ١٤١٧ق.
٢١. شيخو الأب، المجانى الحديثة، دارالمشرق، بى تا.
٢٢. شيخو، احمد بن الامين: المجانى الحديثة، الطبعة الثانية، المكتبة الشرقية، بى تا.
٢٣. الصباح، محمد على: عنترة بن شداد، بيروت، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، ١٤١١ هـ. ق.
٢٤. صفوت، أحمد زكى، جمهرة خطب العرب فى عصور العربية الزاهرة، بيروت، المكتبة العلمية، دون تا.
٢٥. ضيف، شوقى، تاريخ الأدب العربى العصر الجاهلى، دار المعارف بمصر، بدون تا.
٢٦. طرفة بن العبد بن سفيان بن سعد البكري الوائلي، ديوان طرفة بن العبد، دار الكتب العلمية، الطبعة الثالثة.
٢٧. العتوم، على، قضايا الشعر الجاهلى، الطبعة الاولى، مكتبة الرسالة الحديثة، بى تا.
٢٨. عفيفى، عبدالله، المرأة العربية فى جاهليتها و إسلامها، المملكة العربية السعودية، مكتبة الثقافة، الطبعة الثانية، ١٣٥٠ق.
٢٩. ديوان عنترة و معلقته، شرح خليل شرف الدين، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٧م.
٣٠. العيثانى العاملى، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١ هـ. ق.
٣١. العيثانى العاملى، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١٥ هـ. ق.
٣٢. فرزاد، عبدالحسين، المنهج فى تاريخ الادب العربى، انتشارات سخن، چاپ اول، ١٣٧٤ش.
٣٣. فروخ، عمر، تاريخ الادب العربى، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة السادسة، ١٩٩٢م.

۳۴. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۷، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. مروة، محمدرضا، الصعاليك في العصر الجاهلي، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۶. مقدم متقى، امير، بازتاب عفت در شعر عنتره بن شداد، مجله علمى پژوهشى انجمن ايرانى زبان و ادبيات عربى، شماره ۳، پاييز ۱۳۸۴ ش.
۳۷. مكتبة الموسوعة الشعرية، المجمع الثقافى، النسخة الثالثة، ۲۰۰۳ م.
۳۸. مهنّا، سلمان، «المرأة فى شعر الصعاليك فى الجاهلية و الاسلام»، رسالة الماجستير، الأستاذ الدكتور نبيل خالد أبو على، غزّة ۱۴۲۸ ق.
۳۹. ميدانى، احمد بن محمد، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۶۶.
۴۰. النراقى، محمد مهدي، جامع السعادات، بيروت، الطبعة السادسة، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۸ ق.